

---

مبانی و روش‌های

# نقد ادبی

---

با تجدیدنظر و اضافات

دکتر نصرالله امامی  
استاد دانشگاه

۱۳۹۹

امامی، نصرالله، ۱۳۲۸  
مبانی و روش‌های نقد ادبی / نصرالله امامی  
تهران: نشر جامی ۱۳۷۷.  
۳۱۲ ص.

ISBN: 964-5620-62-7

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص ۳۰۰ - ۲۹۵.

۱. نقد ادبی. الف عنوان

م ۲ / الف ۱۸ / PNA۱

۱۱۲۹۲ - ۷۷ م

۸۰۱/۹۵

کتابخانه ملی ایران



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۱۶۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

مبانی و روش‌های نقد ادبی

با تجدیدنظر

تألیف: دکتر نصرالله امامی

چاپ ششم: ۱۳۹۹

شمارگان: ۴۰۰ جلد

(حروفنگار: سوسن خامنه‌ای)

چاپ: نیل

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷-۶۲-۵۶۲۰-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 5620 - 62 - 7

۶۵۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب



پیشگفتار ویرایش دوم .....	یازده
پیشگفتار چاپ اول .....	دوازده

### فصل اول: کلیات و تعاریف .....

واژه نقد .....	۱
نقد ادبی و تعریف «ادبیات» .....	۲
اهداف نقد ادبی .....	۴
شرح و تفسیر .....	۵
ارزیابی آثار ادبی .....	۶
ارزیابی از طریق مقایسه دو اثر .....	۷
توجیه و استدلال .....	۹
نسبی بودن نقد ادبی .....	۱۰
ضرورت نقد ادبی .....	۱۱
بدبینی نسبت به نقد ادبی .....	۱۳
یادداشت‌های فصل اول .....	۱۵

### فصل دوم: نقد ادبی در ایران .....

نقد ادبی در ایران باستان .....	۱۸
نقد ادبی در دوره اسلامی .....	۱۹

۱۹	نقد تذکره‌ها.....
۲۰	لباب‌الالباب.....
۲۰	تذکره الشعراء.....
۲۱	آتشکده آذر.....
۲۱	تذکره نصرآبادی.....
۲۲	تحفه سامی.....
۲۳	نقد ادیبان.....
۲۴	ترجمان البلاغه.....
۲۴	چهار مقاله.....
۲۵	قابوسنامه.....
۲۶	حدائق السحر.....
۲۶	المعجم.....
۲۸	بهارستان جامی.....
۲۸	نقد شاعران.....
۳۰	یادداشت‌های فصل دوم.....

**فصل سوم: حرکت‌های نو در نقد ادبی معاصر**

۳۲	بازگشت ادبی و اندیشه‌های نوگرایی.....
۳۴	انجمن‌های ادبی.....
۳۵	عصر قاجار و شروع تحول ادبی.....
۳۶	مهم‌ترین عوامل توسعه نقد ادبی در عصر قاجار و مشروطه.....
۴۰	پیشاهنگان نقد جدید در ادبیات ایران.....
۴۰	آخوندزاده.....
۴۲	محمدتقی بهار.....
۴۴	فاطمه سیاح.....
۴۶	بدیع الزمان فروزانفر.....
۴۷	عبدالحسین زرین‌کوب.....

۴۹ ..... پرویز ناتل خانلری

۵۱ ..... یادداشت‌های فصل سوم

**فصل چهارم: نقد ادبی در ادبیات عرب** ..... ۵۴

۵۴ ..... نقد دوره جاهلی

۵۶ ..... نقد ادبی در عصر اموی

۵۷ ..... نقد ادبی در عصر عباسی

۶۲ ..... نقد ادبی معاصر عرب

۶۳ ..... چند چهره معاصر در نقد ادبی عرب

۶۵ ..... یادداشت‌های فصل چهارم

**فصل پنجم: نقد ادبی در یونان باستان و غرب** ..... ۶۸

۶۹ ..... افلاطون

۷۲ ..... ارسطو

۷۴ ..... دیدگاه‌های ارسطو در نقد

۷۵ ..... ارسطو و شکل (= فرم)

۷۶ ..... صدق و کذب در شعر از نظر ارسطو

۷۸ ..... نقد ادبی پس از انقراض آتن و غلبه روم

۸۳ ..... نقد ادبی در عصر رنسانس

۸۶ ..... نقد ادبی در قرن نوزدهم

۹۲ ..... آغاز نقد جدید

۹۴ ..... از نقد عملی ریچاردز تا نقد نورنسام

۹۵ ..... اصول نقد نو

۹۷ ..... یادداشت‌های فصل پنجم

۱۰۲	فصل ششم: نقد متون یا نقد متن شناختی
۱۰۲	تعریف و کلیات
۱۰۳	نقد متون و آثار معاصر
۱۰۳	تاریخچه و پیشینه نقد و تصحیح متون
۱۰۶	ضرورت و اهمیت نقد متون
۱۰۷	تحریر در متون
۱۱۰	شرایط و ویژگی‌های نقد متون
۱۱۱	فرآیند تصحیح متون
۱۱۲	۱- گردآوری نسخه‌ها
۱۱۳	۲- بررسی نسخه‌ها
۱۱۳	۳- انتخاب نسخه‌ی اساس
۱۱۳	۴- تکمیل نسخه‌ی اساس
۱۱۵	۵- شرح و تفسیر متن
۱۱۶	یادداشت‌های فصل ششم
۱۱۹	فصل هفتم: نقد اخلاقی
۱۱۹	کلیاتی در پیشینه نقد اخلاقی
۱۲۰	ارزش‌گذاری‌های اخلاقی در ادبیات
۱۲۲	نسبی بودن اخلاق
۱۲۳	شیوه نقد اخلاق‌گرا
۱۲۵	نقد اخلاقی غزلی از حافظ
۱۲۹	یادداشت‌های فصل هفتم
۱۳۱	فصل هشتم: نقد روان‌شناختی
۱۳۱	تعریف و کلیات
۱۳۲	پیشینه نقد روان‌شناختی
۱۳۳	فروید و نقد روان‌شناختی

۱۳۴	..... سوء تفاهم‌ها و محدودیت‌ها.
۱۳۵	..... فروید و ماهیت روان
۱۳۷	..... خودآگاه و ناخودآگاه
۱۳۹	..... عقده‌ها در فرآیند تحلیل‌های روانی فروید.
۱۳۹	..... عقدهٔ اُدیپ
۱۴۲	..... عقدهٔ الکترا
۱۴۳	..... یونگ و ناخودآگاه جمعی
۱۴۴	..... رؤیا
۱۴۵	..... رؤیا و آفرینش هنری
۱۴۶	..... رؤیا و تفسیر هنری
۱۴۸	..... تحلیل‌های نمادین
۱۴۹	..... تحلیل‌های روان‌شناختی
۱۵۰	..... نمونه‌ای از نقد و تحلیل روان‌شناختی: راز شهرزاد
۱۵۳	..... تحلیل روان‌شناختی «راز شهرزاد»
۱۵۵	..... یادداشت‌های فصل هشتم

۱۶۰	..... <b>فصل نهم: نقد تاریخی - زندگینامه‌ای</b>
۱۶۲	..... موقعیت نقد تاریخی - زندگینامه‌ای
۱۶۵	..... نقد تاریخی
۱۶۷	..... یکسونگری‌های نقد جدید نسبت به نقد تاریخی
۱۶۹	..... شیوهٔ کار در نقد تاریخی
۱۷۰	..... نقد تاریخی غزلی از حافظ
۱۷۵	..... برخی ملاحظات هنری
۱۷۷	..... نگاهی مستقل به نقد زندگینامه‌ای
۱۷۷	..... قابلیت‌های نقد زندگینامه‌ای
۱۷۸	..... مخالفان نقد زندگینامه‌ای
۱۸۰	..... موافقان نقد زندگینامه‌ای

۱۸۱ ..... زندگینامه و نقد ادبی

۱۸۵ ..... یادداشت‌های فصل نهم

### فصل دهم: نقد اسطوره‌ای ..... ۱۸۹

۱۸۹ ..... مفهوم اسطوره

۱۹۰ ..... کارکردهای آغازین و غایت و خصلت اسطوره‌ها

۱۹۲ ..... کهن‌الگوها یا صورت‌های مثالی

۱۹۲ ..... پیشینه مفهوم کهن‌الگوها

۱۹۴ ..... ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها

۱۹۵ ..... شعر و اسطوره

۱۹۶ ..... تجلی اسطوره در شعر و ادبیات

۲۰۰ ..... کارکردهای اسطوره در دنیای امروزین

۲۰۲ ..... فرآیند نقد اسطوره‌ای

۲۰۳ ..... ملاحظات اسطوره‌ای در سه سرود

۲۰۷ ..... کاستی‌های نقد اسطوره‌ای

۲۰۹ ..... یادداشت‌های فصل دهم

### فصل یازدهم: نقد صورتگرایی ..... ۲۱۲

۲۱۳ ..... اصول و دیدگاه‌های صورت‌گرایان

۲۱۵ ..... آغاز‌گرایی‌های صورتگرایی در نقد جدید

۲۱۶ ..... مفهوم صورت یا فرم

۲۱۸ ..... فرآیند نقد صورتگرا

۲۲۱ ..... تحلیل صورتگرایی غزلی از حافظ

۲۲۲ ..... تحلیل صورتگرایی

۲۲۷ ..... یادداشت‌های فصل یازدهم



۲۳۰	فصل دوازدهم: نقد ساختگرا
۲۳۰	مفهوم کلی ساختگرایی
۲۳۱	فردیناند سوسور و ساختگرایی
۲۳۲	زبان و گفتار
۲۳۳	دیدگاه‌های سوسور و نشانه‌شناسی
۲۳۴	محور همزمانی و محور در زمانی
۲۳۵	محور همنشینی و محور جانشینی
۲۳۶	تحلیل ادبی از صورتگرایی تا ساختگرایی
۲۳۶	تحلیل ساختاری شعر و اثر ادبی
۲۳۸	ساخت زبانی شعر
۲۳۹	گونه‌های شعر و بار دلالتی واژگان
۲۴۰	گزینش واژگانی شعر: تحدید و تعمیم
۲۴۲	الگوهای ذهنی شاعر و گزینش واژگانی
۲۴۳	ساخت نحوی و تحلیل شعر
۲۴۴	ساخت موسیقایی شعر و نقش واج‌ها
۲۴۸	یادداشت‌های فصل دوازدهم
۲۵۱	فصل سیزدهم: ساخت شکنی
۲۵۱	مفهوم ساخت شکنی
۲۵۲	پیشینه ساخت شکنی
۲۵۳	ساخت شکنی با گذر از ساختگرایی
۲۵۴	ساخت شکنی و تقابل‌های دوگانه
۲۵۸	ساخت شکنی در فرآیند تحلیل ادبی
۲۶۰	ساخت شکنی و آراء مخالفان
۲۶۱	یادداشت‌های فصل سیزدهم

۲۶۳	.....	<b>فصل چهاردهم: هرمنوتیک</b>
۲۶۳	.....	مفهوم هرمنوتیک
۲۶۴	.....	پیشینه هرمنوتیک
۲۶۵	.....	تأویل و تفسیر
۲۶۷	.....	تأویل در قرون میانه
۲۶۸	.....	هرمنوتیک در قرن نوزدهم و دیدگاه شلایر ماخر
۲۶۹	.....	دیلتای و بسط نظریه شلایر ماخر
۲۷۰	.....	هرمنوتیک در سده بیستم و دیدگاه‌های جدیدتر
۲۷۱	.....	از هایدگر تا گادامر
۲۷۲	.....	هرش و بازگشت به معنای نهایی
۲۷۳	.....	پل ریکور و روش‌شناسی هرمنوتیک
۲۷۴	.....	هرمنوتیک در ترازوی نقّادی
۲۷۵	.....	تأویل هرمنوتیکی و نقد خواننده محور
۲۷۷	.....	رولان بارت و مرگ نویسنده
۲۷۹	.....	یادداشت‌های فصل چهاردهم
۲۸۲	.....	<b>فصل پانزدهم: نقد فمینیستی</b>
۲۸۲	.....	مفهوم فمینیسم
۲۸۴	.....	اهداف فمینیست‌ها
۲۸۵	.....	نقد فمینیستی در ادبیات
۲۸۶	.....	نقد فمینیستی و زبان زنانه
۲۸۸	.....	شعر فارسی و نگاه فمینیستی
۲۹۱	.....	یادداشت‌های فصل پانزدهم
۲۹۵	.....	<b>گزیده منابع</b>

به نام آن که جان را فکرت آموخت

## پیشگفتار ویرایش دوم



هنگامی که در سال ۱۳۷۷ بنا به نیاز دانشجویان رشته‌های ادبیات و اصرار برخی همکاران و شتاب ناشر محترم کتاب، آهنگ انتشار کتاب مبانی و روش‌های نقد ادبی را کردم، خود می‌دانستم که به سبب خالی بودن جای بعضی از مباحث، بر من خرده خواهند گرفت؛ از سوی دیگر مهبای آن بودم تا نکته‌های انتقادی اهل فن را نیز غنیمت بدانم.

در فاصله چند سالی که از چاپ اول و دوم کتاب گذشت، نواخت و عنایت همکاران و دانشجویان و سایر خواستاران نقد و ادب، مرا بر آن داشت تا در نوشتن سخنان مانده و ناگفته، کوشاتر شوم و اکنون خرسندم که این کار به سامان رسید و اگر کاستی‌هایی هم در آن باشد، که بی‌گمان خواهد بود، در چاپ‌ها و برنوشت‌های آینده بدانها خواهم پرداخت.

بنیاد کار در ویرایش دوم کتاب را همچنان بر ساده‌سازی و ساده‌گویی مطالب نهاده‌ام و اگر پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی هم در پاره‌ای از گفتارها دیده می‌شود، در سرشت مطلب است و البته دریافت آنها نیاز به اندکی بردباری دارد.

نصرالله امامی

بهار ۱۳۸۵

دانشگاه شهید چمران

## پیشگفتار چاپ اول



تألیف حاضر، کوششی است برای طرح دوباره مسائلی در حوزه نقد ادبی و روش‌های آن. در این کتاب، سعی خود را بر دو نکته متمرکز ساخته‌ام: نخست آن که زمینه کلی مباحث را از ادبیات فارسی جدا نکنم و دیگر آن که جنبه‌های عملی کار در شیوه‌های نقد را از نظر دور ندارم.

روی سخن در همه فصل‌های کتاب متوجه خوانندگان شکیبایی است که نسبت به ادبیات و نقد و ارزیابی آثار ادبی علاقه نشان می‌دهند؛ به همین سبب مطالب مفصلی را در حجمی اندک گنجانده‌ام. اگر نیتی که در اراییه برخی مطالب تازه داشته‌ام، برآورده شده باشد، مایلم این تألیف را به پاس چند دهه تلاش بی‌ملال در زمینه نقد ادبی، به آستان استاد بی‌بدیل و فرزانه‌ام دکتر عبدالحسین زرین‌کوب تقدیم کنم.

در اینجا شایسته می‌بینم که از تلاش دوست ارجمندم جناب آقای حسین دهقان منشادی مدیر نشر جامی برای تسریع در انتشار این کتاب تشکر کنم.

همچنین از همسرم برای همه بردباری‌ها و شکیبایی‌ها و دخترم شیرین امامی برای تصحیح تمامی نمونه‌های مطبعی کتاب سپاسگزارم.

نصرالله امامی

تابستان ۱۳۷۷

## فصل اول



# کلیات و تعاریف

### واژه نقد

واژه نقد در زبان فارسی معانی متعددی دارد، که از آن جمله است: پول رایج، پول نقد (در مقابل نسیه)، سره‌گزینی (= انتخاب نیکو و ناب از هر چیز)، ارزیابی و سنجیدن، به محک زدن، خوب و بد چیزی را نشان دادن و بهین و بهترین را برگزیدن.

واژه انتقاد هم گاه مترادف با نقد به کار می‌رود ولی در عرف و کاربرد متداول زبان، تفاوت محسوسی میان نقد و انتقاد به چشم می‌خورد؛ یعنی انتقاد را غالباً در معنای بیان کاستی‌های یک چیز و خرده‌گیری از کاری یا کسی می‌آورند، در حالی که نقد را معمولاً در چنین مفهوم بسته و محدودی به کار نمی‌برند و آن را در معنای ارزیابی امور و آثار ذهنی، فکری، هنری و فرهنگی مورد استفاده قرار می‌دهند. گفتنی است که واژه انتقاد هم گاهی در مفهوم گسترده خود، کاربرد دارد و در چنین حالتی است که نقد و انتقاد مترادف با هم آورده می‌شوند.

هر دو واژه عربی نقد و انتقاد، معادل واژه انگلیسی Criticism هستند. واژه مذکور نیز در زبان انگلیسی به لحاظ کاربرد، حالتی شبیه به برابری خود در زبان فارسی دارد؛ یعنی گاه مفهومی محدود و گاهی نیز مفهومی گسترده به خود می‌گیرد.

کسی که به نقد می‌پردازد، ناقد یا منتقد دانسته می‌شود. واژه نقد که شکل مبالغه‌آمیز یا مفهوم حرفه‌ای ناقد را دارد، کمتر به کار گرفته می‌شود؛ اما استعمال واژه «منتقد» جایز نیست.

### نقد ادبی و تعریف «ادبیات»

برای تعریف نقد ادبی، در ابتدا باید تعریفی هر چند نسبی از ادبیات به دست داد. یکی از رایج‌ترین تعاریفی که برای ادب یا ادبیات آورده‌اند، عبارتست از: «مجموعه آثار مکتوبی که بلندترین و بهترین افکار و خیال‌ها را در عالی‌ترین و بهترین صورت، تعبیر کرده باشد»<sup>۱</sup>؛ ولی این تعریف با وجود شهرت و گستردگی خود، اندکی قابل تأمل است زیرا بی‌تردید آثار مکتوبی نیز وجود دارند که منعکس‌کننده منحط‌ترین نمودهای تفکر و منش‌های انسان‌ها یا جوامع بی‌فرهنگ و گاه کم‌فرهنگ هستند و با این حال در زمره ادبیات محسوب می‌شوند.

همچنین از جمله تعریف‌هایی که برای ادبیات آورده‌اند، یکی آن است که ادبیات فعالیت ذوقی و تجسمی از اندیشه و احساس انسان است؛ و گاه گفته می‌شود که ادبیات الهامی از طبیعت و زندگی انسان است.<sup>۲</sup>

از ادبیات، تعریف‌های دیگری هم می‌توان به دست داد که غالباً ذوقی و گاه تمثیلی هستند و این خودگویای آن است که ادبیات از جهات و جنبه‌های مختلف، تعریف‌های متعددی را می‌طلبد. تنوع این تعاریف از سوی دیگر، انعکاسی از این مطلب است که ادبیات مصادیق گسترده‌ای دارد که در یک تعریف نمی‌گنجد و به همین سبب حتی گفته می‌شود که تلاش به قصد یافتن تعریفی جامع و شامل برای ادبیات، چندان ضروری به نظر نمی‌رسد؛<sup>۳</sup> زیرا معنای ادبیات و مفهوم ذهنی آن بر کسانی که با آثار شاعران و نویسندگان سر و کار دارند و یا از این آثار بهره‌مند می‌شوند، پوشیده نیست.<sup>۴</sup> از جانب دیگر اگر در تعریف ادبیات اختلاف نظر باشد، در ماهیت ادبیات هیچ اختلافی وجود ندارد زیرا قرابت‌ها و شباهت‌ها و مشترکات

موجود در آثار برجسته‌ای نظیر شاهنامه فردوسی، ایللیاد و اودیسه هومر، بهشت گم شده میلتون و کمدی الهی دانتی غیرقابل انکار است و تفاوت فکر و زبان و تعلقات مکانی نتوانسته است خصایص مشترک این آثار را از بین ببرد.<sup>۵</sup>

نکته مسلم آن است که آثار ادبی، ارزش خود را مرهون نگارش والا، اصالت محتوا و پیام، جنبه‌های زیباشناختی و قابلیت‌های هنری هستند. این آثار می‌توانند در حوزه گسترده‌ای از انواع و اقسام گوناگون ظاهر شوند که از آن شمار است: آثار و اشعار حماسی، غنائی، اسطوره‌ای، رمان، داستان کوتاه و نظایر آنها.<sup>۶</sup>

نقد ادبی برگرفته از ادبیات است و اصلی‌ترین موضوع آن را نیز ادبیات تشکیل می‌دهد. اگر چه نقد ادبی را نمی‌توان به دلیل آمیختگی آن با جنبه‌های هنری و ذوقی، به عنوان یک دانش یا علم در مفهوم خاص خود تلقی کرد ولی بی‌تردید نوعی «دانش ادبی»<sup>۷</sup> محسوب می‌شود؛ زیرا دارای اصول و طبقه‌بندی خاص است و اصطلاحات و تعبیرات ویژه خود را دارد و دریافت‌های استدلالی و توجیهات برهانی در آن از اهمیت بسیاری برخوردار است.

نقد ادبی برخلاف آنچه در برخی از آثار و نوشته‌های ژورنالیستی (= روزنامه‌ای) مشاهده می‌شود، نه مدح است نه ذم؛ بلکه فعالیتی است مبتنی بر مطالعه هوشمندانه آثار ادبی و هنری و توصیف و تحلیل جنبه‌های مختلف این آثار. چنین فعالیتی هم البته به مدد شناخت خصایص هنری، خبرگی، فرهیختگی و ذوق منتقد میسر می‌گردد.

در نقد ادبی - غالباً و نه همیشه - ناقد یا منتقد را به داوری نمی‌خوانند؛ بلکه او خود به داوری و یا تحلیل می‌نشیند. باید دانست که میل به تحلیل، داوری و ارزیابی، نیرویی فطری در نهاد بشر است و انسان از نخستین ماه‌هایی که متولد می‌شود، دارای نوعی ادراک و نیروی تحلیل و داوری است. همین که کودک با شنیدن آوایی خوش به وجد درمی‌آید و با صوتی ناهنجار، مرعوب و وحشت‌زده می‌شود، نوعی تحلیل و داوری را در مورد پدیده‌ای بیرونی از خود ظاهر می‌کند و این حالت رفته رفته در او تقویت می‌شود تا آن‌گاه که تحلیل‌ها و داوری‌هایش در

مراحلی برتر و مهم‌تر پدیدار می‌گردد.

در نظریه‌های جدید ادبی به‌ویژه ساخت‌گرایان اروپا و آمریکا و در اندیشه کسانی چون رولان بارت زبان‌شناس و منتقد فرانسوی و نورتروپ فرای منتقد آمریکایی و نیز نگاه‌های هرمنوتیکی به آثار ادبی که در بخش‌های آینده بدانها خواهیم پرداخت، وظیفه منتقد بر تحلیل یا ارائه قرائت خاصی از متن، متمرکز می‌شود تا جایی که مثلاً بارت می‌گوید: «نقد اگر بخواهد انقلابی باشد، نیازی به داوری کردن ندارد».<sup>۸</sup> آنچه در تحلیل‌های ادبی این منتقدان و نگاه «متن محور» و «خواننده محور» شان مطرح شده است، خود خالی از ایرادهایی جدی نیست؛ زیرا آنان با همه دعوی‌های گریز از داوری و متهم کردن منتقدان سنتی به مچ‌گیری و نشان دادن آنان در جایگاه پلیس ادبی، خود نیز نتوانسته‌اند خویشان را از وسوسه داوری برهانند؛ به‌ویژه آن که ردّ رویکردهای دیگر در اندیشه این منتقدان، خود نوعی داوری است<sup>۹</sup> و کارشان بیشتر به حال دشمنان فلسفه می‌ماند که نمی‌دانستند که دشمنی با فلسفه، خود نوعی فلسفه‌ورزی و به اصطلاح فلسفیدن است؛ اما در کنار همه اینها، تأملات این منتقدان در نشان دادن زوایای نهفته متن و تشریح و تحلیل آن، فصلی ماندنی در تاریخ نقد جدید را رقم زده است.

### اهداف نقد ادبی

برای نقد ادبی در مفهوم سنتی آن، وظایف و هدف‌های متعددی را می‌توان مطرح کرد که در مجموع، حوزه گسترده کاربردهای نقد ادبی را نشان می‌دهند. این حوزه، از نقد متون که نوعی فعالیت آغازین در نقد ادبی است، شروع می‌شود و تا تفسیر و گاه داوری آثار ادبی که اوج کار است، ادامه می‌یابد. در این میانه، مباحث نظری مانند ماهیت و اهمیت ادبیات و غایتی که ادبیات پیش چشم دارد نیز بخشی از قلمرو موضوعی نقد را تشکیل می‌دهد.

عمده‌ترین و اصلی‌ترین هدف‌های نقد ادبی در نگرش سنتی به نقد، پس از



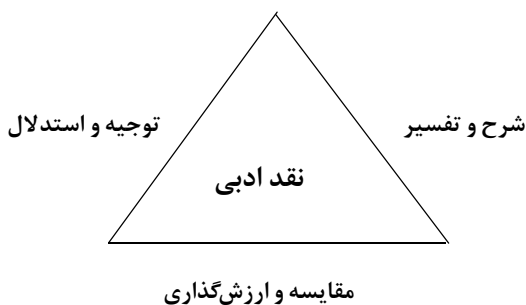
مباحث مقدماتی و نقد متون، شامل موارد زیر است:

(الف) شرح و تفسیر و گاه تأویل

(ب) مقایسه و ارزش‌گذاری

(ج) ارایه جنبه‌های استدلالی و توجیهی

توجه داشتن به این هدف‌ها سبب می‌شود تا فرآیند نقد، حالتی ناقص و ابتر به خود نگیرد و از تفسیرها و ارزش‌گذاری‌های کلی و مبهم که گاه یکسره مبتنی بر سلیقه‌های فردی و بدون استدلال و توجیه معقول است، دور باشد.<sup>۱۰</sup>



## اهداف سه‌گانه نقد ادبی

### (۱) شرح و تفسیر

شرح و تفسیر و توصیف اثر ادبی، بخش اعظم کار نقد را در بر می‌گیرد زیرا پیش از ارزیابی هر اثر، باید آن را به گونه‌ی درستی شرح و تفسیر کرد. به زبان دیگر باید بتوانیم هر اثری را در جایگاه و مفهوم درست خود دریابیم و تنها از این راه است که می‌توانیم در محل مقایسه، بهتر را از بدتر بشناسیم؛ و یا در مقام تحلیل، ابعاد ناپیدای اثر ادبی را برای خواننده نقد، معلوم کنیم.

هنگامی که منتقد به توصیف اثری می‌پردازد، کار او بدان معنا نیست که به صورتی قطعی در معرفی و شرح و تفسیر آن اثر، کامیاب شده است. این تفسیر در

حقیقت، نگرش منتقد به جنبه و بُعدی از اثر است. بنابراین، توصیف او نمی‌تواند توصیف یا تفسیر منتقد دیگر را به طور کلی نقض کند؛ و اساساً در اینجا دیدگاه‌ها و قرائت‌های گوناگون، ناقض همدیگر نیستند زیرا منتقد دیگری می‌تواند اثر را با توجه به ابعاد و جنبه‌های تازه‌تر یا متفاوت‌تری مشاهده و توصیف کند و بدیهی است که اگر در چنین فرآیندی، استدلال یا تفسیر و تأویلی هم صورت می‌گیرد، آن استدلال نیز گویای ارزش‌گذاری‌های خاصی از دیدگاه همین منتقد است؛ و حتی اگر نگاه ارزش‌گذارانه نقد سنتی را کنار بگذاریم، باز هم در تحلیل‌های انتقادی - حتی در پیشروترین آنها - نوعی ارزیابی استدلالی به صورتی ناپیدا، مطرح خواهد بود.

در اینجا باید توجه داشت که شرح و نقد هر اثر ادبی، وارد شدن به مطالعه دقیق آن متن است. این کار نوعی کوشش حرفه‌ای از جانب منتقدان ادبی و دانشجویان و پردازندگان به ادبیات است زیرا خوانندگان عادی متون ادبی، بیش از هر چیز در پی کسب لذت از مطالعه آثار ادبی هستند و با تجزیه و تحلیل‌های دقیق، چندان کاری ندارند.<sup>۱۱</sup>

## ۲) ارزیابی آثار ادبی

ارزیابی در نقد به مدد تجربه‌مندی‌های منتقد حاصل می‌شود و این کار تنها پس از تعمق در آثار ادبی با تلاش فکری خلاق و بازگشت به تجربه‌های پیشین و مقایسه نمونه‌های ادبی با یکدیگر به دست می‌آید. تطبیق‌ها و مقایسه‌های منتقد، مدیون خواننده‌ها و یافته‌های پیشین اوست و به همین دلیل، هر چه دایره مطالعات منتقد بیشتر باشد، در کار خود موفق‌تر خواهد بود. منتقد می‌تواند با مطالعه آثاری که هم عصر یک اثر خاص می‌باشد، یا به مدد آثاری که پیش از آن اثر به وجود آمده است، به نوعی تفسیر، مقایسه و ارزیابی دقیق دست بزند و در این حال، کارش برای خوانندگان نقد، استوار و قابل قبول به نظر آید؛ برای مثال در شعر فارسی،

مقایسه گشتاسب‌نامه دقیقی با شاهنامه فردوسی می‌تواند ارزیابی و قضاوت ما را درباره هر یک از این دو اثریاری و تقویت کند.<sup>۱۲</sup>

برای درک بهتر آنچه گفته شد، باید توضیح داد که دقیقی از شاعران متغزل عصر سامانی است. او اندکی پیش از فردوسی و شاید به صورتی اتفاقی و بنا به شرایط روزگار که گرایش به حماسه‌ها و جنبه‌های ملی را تقویت می‌کرد، به نظم شاهنامه پرداخت و پس از سرودن بخشی از آن، روی در نقاب خاک کشید. فردوسی نیز مدت زمانی پس از او، سرودن شاهنامه را آغاز کرد و در ضمن سرودن اثر عظیم خود در حدود هزار بیت از سروده‌های دقیقی راکه درباره ظهور زرتشت و حکومت گشتاسب می‌باشد، در شاهنامه خود گنجانده و بدین ترتیب، امکان مقایسه‌ای میان دو متن حماسی و ارزیابی آنها را فراهم ساخت.

نظم شاهنامه دقیقی بر اساس شاهنامه ابومنصوری که کامل‌ترین شاهنامه منثور دانسته می‌شد،<sup>۱۳</sup> صورت گرفته است و بی‌تردید، سبک کار دقیقی هم کیفیتی نازل ندارد ولی میان سبک او و فردوسی، تفاوت بسیاری مشاهده می‌شود. درک این تفاوت و در نهایت، قضاوت درباره هر دو اثر به مدد مقایسه‌ای در جنبه‌های مختلف آنها، بسیار کارساز خواهد بود.

### ارزیابی از طریق مقایسه دو اثر

اکنون با توجه به آنچه گفته شد، کار دقیقی و فردوسی را در سرودن شاهنامه، با یکدیگر مقایسه می‌کنیم:

الف) دقیقی در سرودن شاهنامه، خود را به طور کامل تسلیم سرچشمه و منبع اصلی کار یعنی متن‌های منثور شاهنامه کرده و از خلاقیت‌ها و تصرفات و نبوغ شاعری خویش آن گونه که مقتضای اثری حماسی باشد، بهره زیادی نگرفته است و گاه بر اساس بعضی قراین، عین عباراتی از متن اصلی را به نظم کشیده است.

ب) کار دقیقی در مقایسه با شاهنامه فردوسی از نظر جنبه‌های توصیفی و

زمینه‌های تصویرسازی و نیروی تخیل، ضعیف‌تر است.

ج) اشعار دقیقی از گستردگی و تفصیلی که غالباً در آثار حماسی برای ایجاد تأثیر بیشتر، توقع می‌رود، محروم است به گونه‌ای که مجالس رزم و بزم و گفت‌وگوها و روایات، بغایت کوتاه و گاه در یک تا سه چهار بیت تمام می‌شود. نمونه‌ای از این اختصار، بیت زیر است:

در گنج بگشاد و روزی بداد      بزد نای رویین بُنه بر نهاد

و یا توصیف میدان‌های جنگ چنان مختصر و شتاب‌زده است که از حالات توصیفی و هنری خاص حماسه‌ها خارج می‌شود و به نوعی گزارش خشک، میل می‌کند و حتی در مواردی از نظر تأثیرگذاری حماسی، ضعیف است؛ در حالی که از نظر بیان شعری، سست و ضعیف نیست.<sup>۱۴</sup>

د) فردوسی در میانه کار و فراغت‌های که پیش می‌آید، مضامین مختلف و طرح نکات فلسفی و اخلاقی را چاشنی کار می‌کند؛ در حالی که دقیقی خود را از چنین ابتکاری محروم ساخته است.

ه) در اثر دقیقی، تنوعی که در خور منظومه‌ای حماسی باشد، مشاهده نمی‌شود و بدین سبب شیوه او در توصیف پهلوانان و آوردن واژه‌ها و تعابیر، گرفتار تکرارهای غیرهنری می‌شود. گفتنی است که تکرار در آثار حماسی بزرگ، کیفیتی اجتناب‌ناپذیر است اما در چنین حالتی، ظرافت‌ها و هنرمندی‌های سراینده می‌تواند رنگ ملال را از آن بزداید؛ برای مثال می‌دانیم که تکرار از ویژگی‌های شاهنامه فردوسی دانسته می‌شود ولی فردوسی کوشیده است تا دوباره‌گویی‌ها و چندباره‌گویی‌ها را با چیره‌زبانی و توانایی‌های رنگارنگ در هم بیامیزد؛ به صورتی که هیچ پاره‌ای از کلام او، مکرر و ملال‌آور ننماید.<sup>۱۵</sup>

اکنون این سوال مطرح می‌شود که آیا آثار ادبی برجسته و شاهکارها چگونه مبدل به معیاری برای مقایسه‌ها و ارزش‌گذاری‌ها شده‌اند؟ پاسخ آن است که این آثار «به وسیله توافقی همگانی در طی مدت زمانی طولانی»،<sup>۱۶</sup> تبدیل به معیاری برای ارزیابی‌های انتقادی گردیده‌اند و این انتخاب که محصول گذر زمان و صافی و

غربال دوره‌ها و نسل‌های مختلف است، صورتی کاملاً طبیعی و آزاد داشته است. نهایتاً باید گفت که در رهگذر مقایسه آثار ادبی با یکدیگر، می‌توان دو اثر یا آثاری از یک نویسنده را نیز از طریق مقایسه آنها و با توجه به نمونه‌های مشابه مورد تفسیر و ارزیابی قرار داد و از همین طریق است که می‌توان سیر تحول خلاق و پویا و یا نزول و انحطاط کار شاعر را دریافت.

### ۳) توجیه و استدلال

باید پذیرفت که مسایل ادبی را می‌توان به صورتی منطقی مورد بحث قرار داد زیرا داوری‌های ادبی، صرفاً اموری ذوقی و سلیقه‌ای نیستند. در قضاوت نسبت به اثر ادبی نمی‌توان همانند اظهارنظر درباره‌ی نوعی غذا یا نوشیدنی خاص، عمل کرد. ما باید بتوانیم برای دریافت‌های ادبی و انتقادی خود، دلایلی را ارائه کنیم و هنگامی که از عهده‌ی ارائه و اقامه‌ی دلیل برآمدیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که خود و دیگران را قانع کرده‌ایم.<sup>۱۷</sup>

مباحث توجیهی و استدلالی در حوزه‌ی نقد باید به صورتی ماهرانه مطرح گردد؛ زیرا این قبیل مباحث به راحتی می‌توانند از حوزه‌ی ادبیات خارج شوند و به مقوله‌های سیاست، اخلاق و ایدئولوژی وارد گردند و در نهایت، این مقوله‌ها نقد ادبی را به سود خود بکشانند و ارزش‌های ادبی و هنری را به حاشیه برانند. در چنین حالتی، آثار ادبی بر اساس مناسبت‌های خاص و بسته، مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت و جنبه‌ی ادبی و هنری اثر که باید مقدم بر هر چیز مورد توجه واقع شود، جایگاهی ثانوی و حاشیه‌ای خواهد یافت.

استدلال برای نشان دادن برتری یا فروتری هر اثر ادبی، باید مایه‌های خود را از خود اثر حاصل کند و این نکته‌گویای تأکیدی است که در نقد جدید به اثر ادبی داده می‌شود، ولی البته برای بهره‌مندی از ملاحظات بیرونی و جنبی به منظور دریافت‌های انتقادی، می‌توان از آگاهی‌های حاشیه‌ای نیز استفاده کرد. این

ملاحظات و آگاهی‌ها می‌توانند بر روی دریافت‌های منتقد و دلایل وی تا حدودی تأییدکننده - و نه تعیین‌کننده - باشند.

استدلال در نقد ادبی، صورتی کاملاً نسبی دارد زیرا چنان‌که قبلاً نیز به نوعی اشارت رفت، هر استدلالی که از جانب منتقد عرضه می‌شود، از نگرش و تلقی خاص او نسبت به اثر حکایت دارد. برای مثال، استدلالی که منتقد روان‌شناس در تحلیل اثر ادبی دارد، می‌تواند با آنچه از جانب منتقد اخلاق‌گرا، یا اسطوره‌شناس یا زبان‌شناس مطرح می‌شود، متفاوت باشد؛ و در عین حال، تناقضی هم در این میانه دیده نشود.

### نسبی بودن نقد ادبی

هیچ نقدی نمی‌تواند صورت قطعی و مطلق داشته باشد زیرا منتقدان ادبی ممکن است با توجه به شرایط و زمینه دریافت خود از اثر و همچنین با عنایت به زمان و نیز آثاری که بعداً خلق می‌شود، نگرش و تحلیلی دوباره نسبت به آثار ادبی داشته باشند. به عبارت ساده‌تر، نقد هیچ اثری یک بار و برای همیشه صورت نمی‌پذیرد و آثار ادبی همراه با تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و هنری نیازمند شرح و نقدهایی دوباره و یا چند باره می‌شوند.

تحول و آفرینش‌های تازه در ادبیات امروز، ما را به تأمل و ارزیابی مجدد در ادبیات گذشته وامی‌دارد؛ و از سوی دیگر، نقد ادبیات امروز هرگز نمی‌تواند بی‌نیاز از آشنایی و آگاهی نسبت به ادبیات گذشته باشد زیرا ادبیات گذشته غالباً تجربه‌ای برای ادبیات امروز است.

در هر حال، تفاوت‌هایی که در نقد آثار ادبی به واسطه نگرش‌های مختلف پدیدار می‌شود، گویای آن است که هر نوع ارزیابی، متناسب با زاویه دید منتقد نسبت به اثر انجام می‌شود و شکل جزئی و یقینی ندارد.

## ضرورت نقد ادبی

هنگامی که سخن از ضرورت نقد ادبی به میان می‌آید، ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ادبیات می‌تواند بدون نقد ادبی وجود داشته باشد و به کار خود ادامه دهد؟

پاسخ آن است که ادبیات می‌تواند بدون نقد ادبی نیز وجود داشته باشد؛ همچنان که زبان می‌تواند بدون دستور زبان، موجودیت خود را حفظ کند. دلیل این سخن آن است که آثار ادبی، مقدم بر نقد ادبی هستند و بخش عمده‌ای از آنچه به عنوان اصول نقد ادبی مطرح می‌شود، برگرفته از خصوصیات و ویژگی‌های آثار ادبی است. کار منتقد، استخراج و طبقه‌بندی و به‌کارگیری این اصول و موازین در جایگاه صحیح خود و انتقال تجربه‌های ادبی و هنری گذشتگان به آیندگان است و همین نکته است که نقد ادبی را برخوردار از ارزش و اهمیتی غیرقابل انکار می‌سازد.

در کنار اهمیتی که از دیرباز برای نقد ادبی قائل شده‌اند، کسانی هم بوده‌اند که نقد ادبی را چندان ضروری ندانسته‌اند. انگیزه این اشخاص که بسیاری از آنها، خود آفرینندگان آثار ادبی نیز بوده و هستند، بدان سبب است که غالباً روحیه نقد‌پذیری در برخی از ایشان ضعیف بوده است و از سوی دیگر نمی‌توانسته‌اند این نکته را دریابند که منتقد می‌تواند در جهت دادن صحیح به تلاش ادبی و هنری شاعران و نویسندگان و هنرمندان، مفید باشد.

نقد سالم و زنده در ضمن آن که می‌تواند نقاط ضعف و قوت آثار ادبی را آشکار سازد، ارزش واقعی این آثار را نیز معلوم می‌کند. بدیهی است که فقدان چنین نقدی، موجب رکود در آفرینش آثار ادبی می‌شود و فقدان ارزیابی‌ها و داوری‌های درست و سنجیده، در نهایت سبب تنزل هنری و ادبی می‌گردد.

به بیان دیگر «منتقد بصیر و بی‌غرضی که از ذوقی سرشار و فهمی نکته‌یاب

بهره دارد، به مدد علم و منطق در تهذیب و ترقی هنری می‌کوشد و وظیفه مهم و مؤثری را به عهده می‌گیرد. قدرت تحلیل و منطق استوار به او اجازه نمی‌دهد که هنر فروشان خودنمای، از شهرت و قبول بی‌جایی بهره‌برند و هنرمندان بی‌ادعا در ظلمت خموم و زاویه گمنامی بمانند.<sup>۱۸</sup>

یکی از بارزترین کارکردهای نقد ادبی آن است که میان هنرمند و هنرپذیر، نقش واسطه و میانجی را دارد.

موضوعی که وظیفه نقد ادبی را در قبال خوانندگان ادبیات محسوس می‌کند، این مطلب است که تشخیص آثار اصیل از غیراصیل و تقلیدی، که غالباً از ظاهرسازی و زرق و برق کاذبی نیر برخوردارند، برای خوانندگان عادی دشوار است و چنان که تولستوی می‌گوید: یک اثر تقلبی غالباً بیشتر از یک اثر اصیل موجب شگفتی و هراس می‌شود.<sup>۱۹</sup> از سوی دیگر تبلیغات ژورنالیستی و روزنامه‌ای در اطراف برخی از آثار ادبی غیراصیل، می‌تواند اذهان بسیاری از مردم را منحرف کند و در اینجاست که منتقد ادبی باید موجب روشنگری و هدایت خوانندگان آثار ادبی شود. در چنین حالی اگر خواننده‌ای تصور کند که نیازی به نقد ادبی ندارد و پسند و سلیقه‌اش برای او کفایت می‌کند، بی‌تردید نسبت به هنر و ادبیات ظلم کرده است.<sup>۲۰</sup>

و اما تنها خوانندگان نیستند که از کار منتقد و نهایتاً نقد ادبی بهره می‌برند، بلکه چنان که پیشتر اشاره شد، آفرینندگان آثار ادبی هم نیازمند راهگشایی و راهنمایی منتقدان هستند زیرا بسیار پیش آمده است که شاعران و نویسندگان در مورد ارزش و حتی تفسیر آثار خود، قضاوت‌هایی ناروا و غیرقابل اعتماد داشته‌اند؛ در حالی که واقعیت امر از دید و نظر منتقدان ادبی پوشیده نبوده است.<sup>۲۰</sup>

آنچه تاکنون گفته شد، ضرورت نقد و عملکرد آن در قبال خوانندگان و آفرینندگان آثار ادبی بود؛ اما نقد وظیفه‌ای نیز در برابر هنر و ادبیات دارد. درباره این وظیفه که بخشی از اهداف اساسی نقد را هم تشکیل می‌دهد، قبلاً اشاره‌ای داشتیم. نکته آن است که «نقد می‌تواند سخن بگوید، در حالی که هنرها